

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطلب دوم: بحث ملاقي در جايي است که معلوم بالإجمال تمام الموضوع باشد

در این تنبيه بحث از ملاقي با بعضي از اطراف شبهه محصوره است؛ بحث به این مطلب رسید که میتوان به عنوان یک کبرا و قضیه کلی اظهار داشت که وقتی می‌گویند اجتناب از جميع اطراف علم اجمالی لازم است باید آثار معلوم بالإجمال را بر تمام این اطراف مترتب کنیم و فرقی هم بین آثار وضعي و آثار تکلیفي نیست. منتهی این یک قید دارد و آن اینکه معلوم بالإجمال برای آن آثار تمام الموضوع باشد. اما اگر معلوم بالإجمال جزء الموضوع باشد، ترتب این آثار برای اطراف علم اجمالی وجهی ندارد و لازم نیست.

بحث را در ضمن چند مثال مطرح می‌کنیم؛ آنجایی که ما علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف خمر است، مشهور اصولیین و فقها می‌گویند شرب این هیچ یک از این اطراف جایز نیست. مثال دوم اینکه آیا بیعش جایز است یا نه؟ حکم این بیع تکلیفاً و وضعاً چیست؟ مثال سوم این است که اگر کسی یکی از این اطراف را نوشید آیا بر او حد جاری می‌شود یا خیر؟ آیا همانطوری که اگر احد الأطراف را بخورد می‌گوئیم اینجا جایز نیست، کار حرام انجام داده، البته روی قول مشهور که می‌گویند اجتناب از جميع اطراف لازم است. روی این مبنا آیا اگر احد الأطراف را خورد حد بر او جاری می‌شود یا نه؟ مثال دیگر همان مثالی است که دیروز بیان کردیم علم اجمالی داریم یکی از این دو جسد انسان است و دیگری حیوان مأكول اللحم مذکا است.

این علم اجمالی ما را می‌رساند به اینکه انسان غیر مأكول اللحم است و چون لحم حرام اینجا وجود دارد اجتناب از لحم نسبت به هر دو لازم است، اما حالا اگر یکی را مس کرد، آیا وجوب مس میّت و غسل مس میت می‌آید یا نه؟ همانطوری که عرض کردیم وقتی یکی از دو ظرف را شرب می‌کند، آیا حد بر او جاری می‌شود یا نه؟ یا مثال دیگر؛ در جایی که علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو شجره غصبی است، روی مبنای مشهور باز اجتناب از هر دو شجره لازم است، حالا که اجتناب از هر دو شجره لازم است، اگر یکی از این شجره میوه داد، آیا اجتناب از ثمره‌اش هم لازم است یا نه؟ اگر علم اجمالی داریم یکی از این دو خانه غصبی است، آیا استفاده کردن از منافع یکی از این دو خانه جایز نیست! بگوئیم همانطوری که علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو تا غصبی است، ید بر اینها می‌شود یدِ عدوانی، اگر کسی بخواهد از منافعهش استفاده کند. اینها امثله‌ای است که در اینجا وجود دارد. عرض کردم در همان مثال شرب خمر، نوشیدن یکی از اینها، بیع یکی از اینها و اینکه اگر یکی از اینها را نوشید، آیا حاکم شرع می‌تواند بر او حد جاری کند یا اینکه اینجا دیگر جریان حد صحیح نیست.

مرحوم محقق نائینی قدس سره در کتاب فوائد الاصول جلد چهارم از صفحه 67 تا 93، بحث مربوط به این تنبيه را مطرح کردند، ابتدا به این مطلب اشاره می‌کنند که این کبری مورد اختلاف اصولیین نیست، کدام کبری؟ کبری این است که اگر

معلوم بالإجمال ما تمام الموضوع باشد برای يك اثر، یا يك حكم، اینجا باید آن اثر را مترتب کنیم و اگر معلوم بالإجمال ما جزء الموضوع باشد برای آن اثر، اینجا ترتب آن اثر لازم نیست. این کبری بین اصولیین مسلم است؛ در صغریات اختلاف شده که حالا به آن اشاره می‌کنیم، مثلاً ببینید در جایی که مورد اتفاق است هم از حیث کبری و هم از حیث صغری، مسئله‌ی اقامه‌ی حد است، اگر کسی یکی از این دو ظرف که علم اجمالی دارد به اینکه احدهما خمر، را برداشت و خورد! ولو اینکه عقلاً اجتناب از هر دو بر او واجب بوده، و چه بسا الآن هم بگوئیم شاید فسق‌آور برای او باشد (البته روی مبنای مشهور)، اما نمی‌شود گفت حالا که یکی از این دو تا را خورد حد بر او جاری شود، چرا؟

برای اینکه حد در جایی است که اولاً علم به خمریت آن مایع داشته باشد، اینجا که علم ندارد، علم اجمالی دارد اما در مورد حد باید علم تفصیلی به اینکه این مایع خمر است داشته باشد و الا فرض کنید در جایی که بحث علم اجمالی هم نیست يك ظرف مایع جلوی اوست و فکر کرد که این آب انگور است و آن را خورد و بعد معلوم شد خمر است، اینجا کسی نمی‌گوید بر این حد جاری شود. ثانیاً حاکم هم باید این را احراز کند، حاکم وقتی می‌خواهد به این حد جاری کند باید احراز کند «أنه شرب الخمر عن علم» برای حاکم این احراز وجود ندارد.

در اینجا معلوم بالإجمال ما خمر است، معلوم بالإجمال این است که یکی از این دو تا خمر است، این معلوم بالإجمال برای خود شرب تمام الموضوع است، یعنی می‌گوئیم لا يجوز شرب أحدهما. چون خمر بما هو خمر تمام الموضوع است برای حرمت شرب، اما خمر واقعی بما هو خمر تمام الموضوع برای اقامه‌ی حد نیست، باید خمر معلوم تفصیلی باشد، یا اگر کسی این را هم نگوید باید حاکم احراز کند که این خمر خورده، حاکم هم الآن نمی‌داند که این خمر خورده یا نه؟ حاکم زمانی می‌تواند بر این حد جاری کند که برای او محرز شود که خمر خورده، برای حاکم که محرز نیست که خمر خورده است.

پس در این مثال يك معلوم بالإجمال داریم به نام خمر، این خمر که معلوم بالإجمال است تمام الموضوع است، برای چی؟ برای حرمت شرب. اما برای اقامه حد تمام الموضوع نیست، برای اقامه حد می‌شود جزء الموضوع. این مثال تقریباً مورد اتفاق است و کسی در آن اختلاف نکرده است.

می‌رسیم به مسئله بیع آن؛ در جای خودش می‌گویند بیع الخمر فاسد، اگر شخصی یکی از این دو تا را فروخت، اینجا هم آیا بگوئیم این بیع فاسد است؟ مرحوم محقق نائینی قدس سره می‌فرمایند بیع فاسد است. در کتاب فوائد الاصول همین بحث تمام الموضوع و جزء الموضوع را به عنوان قولی از يك قائل نقل می‌کنند و آن قائل می‌گوید در مثال خمر خود خمر تمام الموضوع برای حرمت شرب است، قبول داریم. اما خود خمر تمام الموضوع برای فساد البیع نیست بلکه جزء الموضوع است، باید بر این خمر يك بیع خارجی واقع شود و تبدیل به بیع الخمر شود و بعد بگوئیم هذا فاسد. الآن بر یکی از این دو إناء بیع واقع می‌کنند، ما شك می‌کنیم که آیا این بیع صحیح است یا نه؟ قائل می‌گوید ما اصالة الصحة را در این بیع جاری می‌کنیم و این اصالة الصحة در این بیع معارض ندارد، چون فرض این است - حالا دارم کلام قائل را ذکر می‌کنم - که طرف دیگر را نمی‌خواهد بفروشد، تا ما بگوئیم اصالة الصحة در بیع این طرف با اصالة الصحة در بیع طرف دیگر معارضه می‌کند، اصالة الصحة هم وقتی جاری می‌شود که يك فعل یا يك بیعی واقع شود، الآن فرض این است که يك طرف را فروخته و طرف دیگر را فروخته، این يك طرف را که فروخته اصالة الصحة در آن جاری است، این اصالة الصحة معارض ندارد. معارض که نداشت باید بگوئیم صحیح است، قائل می‌گوید چون خمر بما هو خمر اگر چه تمام الموضوع برای حرمت شرب است، اما تمام الموضوع برای فساد البیع نیست بلکه باید يك بیع خارجی واقع شود، یعنی ما می‌گوئیم چه چیز فاسد است؟ بیع الخمر فاسد، اینجا هم الآن آمده يك بیعی واقع شده و ما نمی‌دانیم که این بیع الخمر هست یا نیست؟ اصالة الصحة را در آن جاری می‌کنیم،

این اصالة الصحة هم معارض ندارد، لذا این قائل می‌گوید این بیعش صحیح است و اشکالی ندارد.

مرحوم نائینی در جواب می‌گوید خمر تمام الموضوع است، هم برای حرمت شرب است و هم برای عدم سلطنت بر آن، اینکه عرض کردم در کبری اختلاف نیست، باز در ذهن شریف‌تان بسپارید کبری این است که اگر معلوم بالإجمال تمام الموضوع باشد برای حکم، حالا هر حکمی، یک حکمی را محور قرار می‌دهیم، اگر این معلوم بالإجمال تمام الموضوع برای حکم شد، اینجا آن حکم بار است و اگر جزء الموضوع شد این حکم بار نیست. در اینجا قائل می‌گوید خمر تمام الموضوع برای فساد البیع نیست، نائینی در جواب می‌گوید چرا، نائینی می‌گوید خمر همان طوری که تمام الموضوع برای حرمت شرب است، تمام الموضوع است برای عدم سلطنت بر آن، یعنی اگر یک مایعی خمر باشد، مالیت شرعی ندارد وقتی مالیت شرعی نداشت شما بر آن سلطنت نداری بعد می‌فرمایند کسی فکر نکند عدم سلطنت و فساد بیع دو تا حکم هستند، اینجا یکی هستند. وقتی می‌گوئیم سلطنت بر این ندارد یعنی بیعش فاسد است، وقتی می‌گوئیم بیعش فاسد است یعنی سلطنت بر حکم ندارد، اینجا دو تا مجعول نیستند و یک مجعول اند. لذا ایشان می‌فرماید این خمر تمام الموضوع است برای عدم سلطنت، در نتیجه ما باید همان عدم سلطنت را در اینجا مترتب کنیم.

نائینی می‌فرماید «کَلَّ مَا كَانَ لِلْمَعْلُومِ بِالْإِجْمَالِ مِنَ الْأَثَارِ وَالْأَحْكَامِ يَجِبُ تَرْتِبُهُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَطْرَافِ» هر چیزی که برای معلوم بالإجمال است، هر حکمی، چه آن حکم تکلیفی باشد و چه آن حکم وضعی باشد «و سِوَاءَ قَارِنِ زَمَانِ الْإِبْتِلَاءِ بِالتَّصَرُّفِ فِي أَحَدِ الْأَطْرَافِ لَزَمَانِ الْعِلْمِ أَوْ تَأْخِرَ عَنْهُ» می‌فرماید فرقی هم نمی‌کند زمان ابتلای به احد الأطراف با زمان علم اجمالی مقارن باشد یا مثلاً ابتلای به أحد الأطراف ده روز دیگر و بعد از علم اجمالی است.

مرحوم نائینی باز به نحو یک نتیجه در اینجا می‌فرمایند اجتناب از منافع و توابع متّصله و منفصله‌ی اطراف لازم است، یعنی در هر علم اجمالی، اطراف علم اجمالی همان طوری که اجتناب از خودشان لازم است از منافع‌شان، چه منافع متّصله و چه منفصله، تماماً لازم است.

نائینی در جواب قائل بعد از اینکه می‌گوید خمر تمام الموضوع برای فساد البیع است، نه جزء الموضوع. می‌فرمایند تمام احکام تکلیفی و وضعیه جریان دارد و بعد می‌فرمایند بر تمام منافع و توابع این اطراف همین حکم‌ها را بار می‌کنیم، آن وقت اینجا وارد یک مثال دیگری می‌شوند می‌فرمایند اگر ما علم داریم که از دو درخت غصبی است؛ مرحوم نائینی می‌فرمایند اجتناب از منافع و توابع متّصله و منفصله‌ی اطراف علم اجمالی لازم است، آن وقت این مثالی که فردا می‌خواهیم رویش بحث کنیم بین مرحوم نائینی و مرحوم خوئی هم اختلاف است؛ مثال این است که دو درخت است و علم اجمالی داریم یکی از اینها غصبی است، مشهور می‌گویند اجتناب از خود این دو درخت واجب است و از هیچ کدام نمی‌توانیم برگی را برداریم! حالا اگر یکی از این دو درخت ثمره داد آیا اجتناب از ثمره‌اش هم واجب است یا نه؟ نائینی می‌گوید بله.

اگر ثمره و میوه داد باید از میوه‌اش هم اجتناب کنید، فرقی نمی‌کند هر دو درخت بالذات مثمره باشند یا اینکه نه، می‌گوئید یکی‌شان مثمره است و دیگری مثمره نیست، این یک. فرقی نمی‌کند بین وجود الثمرة حال العلم، الآن من علم اجمالی دارم یکی از این دو درخت غصبی است هیچ کدام ثمره ندارد، ثمره‌اش دو ماه دیگر در می‌آید، یا اینکه در حال علم به ثمره باشد! من غیر فرق بین ثمره هذه السنة و ثمره سنين الآتية، ثمره‌ی امسال و ثمرات سال‌های دیگر هم فرقی نمی‌کند. من غیر فرق بین بقاء الطرف الآخر حال وجود الثمرة و بین طرفه، چون بعضی‌ها گفتند اگر یکی از این درخت‌ها ثمره داد، اگر در وقتی که این ثمره آمده، درخت دیگر تلف شده باشد این ثمره را می‌شود خورد، اما اگر درخت دیگر تلف نشده باشد این ثمره را نمی‌شود خورد، ایشان می‌گوید فرقی وجود ندارد.

بعد مي‌فرمایند «بل من غیر فرق بین بقاء نفس الأصل و عدمه» این ثمره که الآن هست، خواه خود درخت هم در هنگام ثمره باشد یا نباشد، فرقی بین اینها وجود ندارد، حالا نائینی يك چنین حکم کلی کرده که نظر مرحوم نائینی می‌شود از تمام منافع اطراف باید اجتناب کرد، حالا چرا؟ عرض کردم اینجا يك اختلافی بین ایشان و مرحوم آقای خوئی هست که فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين